

## ساوه نامه

مجموعه مقالات مجمع تاریخ و فرهنگ ساوه  
از انتشارات اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی،  
ساوه، ۱۳۶۹.

این کتاب از یک مقدمه و پنج مقاله ترکیب شده است. دو مقاله اول راجع به شهر ساوه، مقاله سوم مربوط به ارتباطات شعری سلمان و حافظ، مقاله چهارم مربوط به سه دانشمند ساوی است و مقاله پنجم که صفحات ۹۹-۱۴۵ کتاب را در بر گرفته به «گوش ساوه» اختصاص دارد و نویسنده آن احمد نعمتی است. ما در اینجا به چهار مقاله اول کاری نداریم و تنها به مقاله پنجم می‌پردازیم.

این مقاله از یک مقدمه (ص ۱۰۹-۱۰۱) و یک واژه‌نامه (۱۴۱-۱۱۰) و گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های ساوه (۱۴۵-۱۴۲) تشکیل شده است. مؤلف در مقدمه بعضی از اختصاصات آوایی و صرفی و نحوی گویش ساوه را با بیانی غیرزبان‌شناسانه بر شمرده است. از جمله اختصاصات آوایی ساوه به نکات زیر اشاره شده است:

۱. پیشوند فعلی «بی-» به سه صورت تلفظ می‌شود: در کلمات «بَخور، بَمن (بمان)، بَرُفت (رفت)، بَشِستِم (شستم)، بَشِتم (پهشتم، هشتم = نهادم)، بُمردیه (مرده است)» با فتحه (مصوت a)؛ در کلمات «بِرم، بِرو، بِنوس (بنویس)، بِدو، بِجِه (امر از جستن)، بِدو» با کسره، (مصوت c) و بالأخره در کلمات «بی سوخت (بسوخت)، بی سوز (بسوز)، بی دوز (بدوز)،

- بی شور (شور)، بی شوردم (بشستم؟)، بی یامدم (بیامدم)) با مصوت *i* تلفظ می شود.
۲. «ن» نفي در فعل مضارع بیشتر «نی» تلفظ می شود، مانند «نی می تيم» (نمی توانم)، «نی می کنه» (نمی کند)، «نی می یا» (نمی آید)، اما در فعل ماضی، مفتوح و در فعل امر گاهی مفتوح و گاهی مکسور است، مانند نگفتی یم (نگفته ام)، نشد، نگو، نرو، نخن (نخوان).
۳. «پاره ای از واژه ها که مفتوح الاول است، اگر بسیط باشد، مفتوح و اگر مرکب شود مکسور تلفظ می کنند»، مانند: دست ← دستگیره، دستمال، دستگاه؛ زرد ← زردآلو؛ کف ← کفگیر؛ پنج ← پنجاه؛ هفت ← هفتاد؛ هشت ← هشتاد. «برعکس، بعضی از کلمات مکسور الاول را مفتوح تلفظ می کنند. مثال: هندنه (هندوانه)، پله (پله)، نشن (نشان)، پسته، گرن (گران)... زندون (زندان)، استیل (استخر)».
۴. نشانه مصدر بصورت *-en* تلفظ می شود، مانند: بمردين...

در باره این مطالب نکات زیر گفتنی است:

علت چندگانگی تلفظ «ب-» ظاهراً هماهنگی مصوتها است. به این معنی که تلفظ *a* وقتی ظاهر میشود که مصوت هجای بعدی کلمه در اصل *a* یا *â* بوده است، مانند *ba-xwar*, *ba-mân*, *ba-raft*, *ba-haštam*، و ظاهراً تلفظ افعال بشستم و بمرديه نیز به آنها قیاس شده است. در فعل امر نیز تلفظ *be-* تابع مصوت بعدی است و تنها «بجه» استثنا است. در کلماتی که مصوت ریشه آنها *u* است این پیشوند با مصوت *i* تلفظ میشود که از نظر بسته بودن با *u* تناسب دارد: بی دوز، در «بی یامدم» علت وجود *i*، نیم مصوت *y* میان *i* و *â* است. در «نی می کنه» و سایر صیغه های مضارع نیز علت تبدیل *e* به *i* وجود *i* در پیشوند «می» است.

در کلمات «نشن، گرن، زندن، پسته، پله، استیل» نیز علت ظهور *a* در هجای اول ظاهراً وجود *â* و *a* در هجای دوم صورت اصلی این کلمات (نشان، گران، زندان، پسته، پله، استرخ، استخر) است. اما علت ظهور *e* در کلمات دستگیره، پنجاه، هفتاد و غیره بر نگارنده روشن نیست. شاید وجود دو صامت پایانی در صورت بسیط این کلمات که علت کشش بیشتر *a* در آنها است موجب حفظ کیفیت و زنگ این مصوت شده درحالیکه در ترکیبات که صامت دوم به هجای بعد منتقل می شود *a* کوتاه تر شده و در نتیجه به *e* بدل شده است.

در مقدمه مقاله به بعضی ویژگیهای صرفی و نحوی ساوه ای نیز اشاره شده است، از قبیل:

۱. ساختن ماضی نقلی با افزودن «ب-» به اول صفت مفعولی افعال و الحاق صورتهای «یم، یی، یه، یم، یید، ییند» به آخر آنها: برفته یم...
۲. کاربرد پیشوند فعلی «ها» بجای «به» تأکید با بعضی از افعال، مانند هاگیرفتن یا هاگیرتن (گرفتن)، هاده (بده)، هاکوفتن (کوفتن)، هانیشتین (نشستن)، هاتردن (خراش

دادن)، هانجیدن (خرد کردن).

۳. استفاده از پسوند «-ئینه = -inne» بجای u- تهرانی در کلمات بولینه (شاشو)، قهرینه (قهر و)، غیره.

۴. ساختمان دو نوع قید، یکی با تکرار دوم شخص مفرد فعل امر: بَخند بَخند (خندان، با حالت خنده)، و دیگری با تکرار جزء غیر فعلی افعال مرکب و الحاق بن مضارع این افعال به دنبال آنها: گیره گیره کن (با حالت گریه، گریه کنان).

۵. استفاده از پسواژه (حرف اضافه موخر): بَجِه خُو دِر (بچه در خواب است).

۶. استفاده از «ها» به معنی «با» و «یا» به معنی «تا»: از این جُ یا تِرُن هام تو می یام (از اینجا تا تهران با تو می آیم). («وا» نیز به معنی «با» به کار می رود: واشش بگو = به او بگو). اما از مطالبی که در مقدمه آمده، و از ضبط بعضی واژه ها، نکات دیگر نیز استنباط می شود که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره می شود:

۱. رشته واج âb فارسی، ظاهراً پس از تبدیل به âw یا âv، ورشته واج av در این گویش به o بدل شده است: آب ← o، خواب ← xo، گاو ← go داو (نوبت در بازی) ← do، یاوه ← yove.

۲. رشته واج ab، پس از تبدیل به aw یا av و سپس ow، به ev یا ew بدل شده است (ضبط کلمات کتاب با «و») نشان نمی دهد که تلفظ «و» در این کلمات v یا w است): ev/wr (ابر)، šev/w (شب)؛ در برابر ow فارسی نیز در این لهجه ev/w به کار می رود: bedev/w (بدو)، berev/w (برو)، Jev/w (جو).

۳. رشته واجهای ân و âm به on و om بدل شده است: teron (تهران)، bamon (بمان)، xone (خانه)، done (دانه)، zandon (زدان)، našon (نشان)، garon (گران)، ârmon (آرمان، آرزو)، šom (شام)، bom (بام)، xom (خام).

۴. تلفظ شناسه های اول شخص و دوم شخص مفرد، بجای -am و -i فارسی، -ey و -em است: baxord-em (خوردم)، baxor-em (بخورم)، bašt-ey (هشتی = نهادی).

۵. ماضی مطلق و مصدر با پیشوند «ب-» به کار می روند، مگر در افعالی که پیشوند آنها «ها» است: بَشْتِن (هشتن)، بَشْتِم (هشتم)، بخورِدِم (خوردم)، بَمَرِدِن (مردن)، بَرُقْتِن (رفتن).

۶. پسوند -ak به -ey بدل شده است: tefley (طفلك)، mardey (مردك)، âtešey (آتَشك)، dampoxtey (دم پختك)، xarey-xodâ (خرَك خدا)، levey-pošt (لاک پست > لاوَك پست).

۷. ماضی بعضی افعال قیاساً از روی مضارع آنها ساخته شده است: بی شورِدِم (ظاهراً بشستم)، نَبُو سید (ننوشت) (رک ص ۱۰۵).

۸. در فعل «هُوِيخْتِن» (بیختن) w- فارسی میانه به hw- و سپس به hov- بدل شده است.  
 ۹. بعضی پیشوندهای فعلی دیگر مانند «در» نیز در این گویش متداول است: دَرَبَسْتِین (بسته‌اند) (ص ۱۴۵، و نیز رك. ص ۱۲۳).

در یخس واژگان به پاره‌ای صورتهای قدیمی بر میخوریم، مانند گشتن (گزیدن) و پیختن (پنجیدن) که در بسیاری از متون آمده و مؤلف نیز به آنها اشاره کرده است، یا مانند نزار (به معنی گوشت بی چربی که همان نزار به معنی لاغر است). کلمه ماشرآ به معنی دانه‌های سرخی که بر بدن ظاهر می‌شود نیز از واژه‌های طبی کهن است.

مقدار زیادی از واژه‌های ساوه‌ای، همان طور که انتظار میرود، میان لهجه‌های قم و همدان و بعضی لهجه‌های مرکزی دیگر مشترک است. در زیر به تعدادی از اینگونه واژه‌ها اشاره می‌کنیم، اما به معادل‌های قمی واژه‌ها تصریح نمیشود، مگر اینکه تلفظ آنها با واژه‌های ساوه‌ای متفاوت باشد:

آخره (گودالی که با خاک درست می‌کنند تا آن را به گل تبدیل کنند)، آزگوره (دهان دره)، آلمته (آرواره، در قم: آلماته)، بیرنه (درز، در قم: بیرینه)، پوش (زمین پوک، در قم: powš، در قزوین boš)، تا (یا، در قم فقط در بعضی ترکیبات و نام بازی‌ها باقی مانده، مانند شیر تا خط، طاق تا جفت، گاو گو ساله تا فینگیلی)، تامارزو (آرزوی زیاد، در قزوینی و همدانی نیز به کار می‌رود)، تنده (هسته)، چیلیندن (چینه‌دان، در قم: چلندونه)، خسیل (گندم و جو نارس، در قم: خسیل)، دایزه (خاله، در همدان و اصفهان و نایین نیز به کار می‌رود)، دَرِدْجار (دردمند، در قزوین dardajar، در همدان نیز به کار می‌رود)، دَنْدِی (زنبور زرد، در قم: donde)، رِجه (ریسمانی که رخت روی آن می‌آویزند، در قم: rejje)، رخینه (سوراخ)، سَك (آب بینی، مَف)، سورکو (هاون سنگی، در قم و همدان: سِر کو)، سیله (ظرف سفالی بزرگ)، شی (چی، در همدانی نیز)، غپ (گونه صورت)، گدوک (راه میان دو کوه، در همدانی نیز متداول است)، گُندِل (غوزه، در قم: گُندَل)، گوش (نشخوار، در همدان نیز متداول است، در قزوین: گُفش)، لَس (شل، فلج شده، لمس، در قم: لَهس، در قزوینی و همدانی: لَس)، لُکه (یورقه)، مورچونه (مورچه، در قزوین مورچانه، در اطراف قم و تفرش و گرکان و همدان نیز متداول است)، هَنْدُنه (در قم: هَندونه).

ضمناً یادآوری میشود که تلفظ ev/w، چنانکه در همین شمارهٔ مجله دیده میشود، در همدان نیز متداول است.

علی اشرف صادقی